

قواعد استرداد دادخواست تجدیدنظر در فرض تعدد طرفین دعوا^۱

علی طهماسبی^۲

چکیده

اصول دادرسی منصفانه، دو درجه‌ای بودن آن را ایجاب می‌کند. بنابراین در بسیاری از آراء، دادباخته‌ی نخستین می‌تواند بازبینی آن را در مرجع بالاتر درخواست کند. در صورت تعدد دادباخته، برابر اصل نسبی بودن آرای حقوقی، رأی صادره نسبت به آنانی که درخواست تجدیدنظر نکرده‌اند اثری ندارد مگر این که رأی تجدیدنظرخواسته تجزیه‌پذیر نباشد. هم‌چنین هرگاه دادبرداران متعدد باشند، تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن رأی، معیار لزوم یا عدم لزوم دادخواهی جمعی علیه ایشان است؛ افزون بر این، اگر رأی تجزیه‌ناپذیر باشد، استرداد دادخواست از سوی تجدیدنظرخواه نسبت به برخی از تجدیدنظرخواندگان، عدم استماع دعوایش را در پی خواهد داشت؛ در حالی که اگر یکی از تجدیدنظرخواهان دادخواستش را نسبت به تجدیدنظرخوانده مسترد کند، مانعی در استماع دعوا ایجاد نشده و همانند عدم تجدیدنظرخواهی اوست. گفتنی است در صورت تعدد دادباخته و دادبرده نیز مسائل پیچیده و ظریفی به میان خواهد آمد که شایسته‌ی توجه بوده و در این نوشتار بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: تعدد دادباخته، شکایت، استرداد دادخواست، تجزیه‌پذیری.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۷/۷/۲، تاریخ پذیرش مقاله

۲. دکتری حقوق خصوصی و استادیار دانشگاه رازی:

درآمد

رابطه‌ی حقوقی میان طرفین دعوی حقوقی که با دادخواهی خواهان علیه خوانده شکل گرفته، به طور معمول با صدور رأی از سوی دادگاه به فرجام می‌رسد. در عین حال در بیشتر نظام‌های حقوقی اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی به عنوان قاعده‌ی امکان شکایت از آرای دادگاه‌های بدوی، برای دادباخته پذیرش شده است. طرفین دعوی تجدیدنظر ممکن است واحد بوده؛ به این صورت که دعوی بدوی دارای یک خواهان و خوانده باشد و با صدور رأی به زیان یکی از ایشان، دادباخته اقدام به تجدیدنظرخواهی کند؛ یا در یک یا هر دو طرف دعوا بیش از یک شخص قرار گرفته باشد. بر این بیناد، حسب تعداد طرفین دعوی تجدیدنظر (تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده)، می‌توان چهار مدل در نظر گرفت: نخست، در هر طرف دعوا یک شخص قرار گرفته باشد؛ دوم، تجدیدنظرخواه متعدد و تجدیدنظرخوانده واحد باشد؛ سوم، تجدیدنظرخواه واحد و تجدیدنظرخوانده متعدد باشد؛ چهارم، هر دو طرف دعوا متعدد باشند.

پس از شکایت از رأی ممکن است دادباخته از شکایتش منصرف شده و در صدد استرداد آن برآید. قاعده‌ی «ابتکار عمل خصوصی» در این مرحله هم جریان یافته و وی را مجاز می‌گرداند که فرایند دادرسی را متوقف کند. این نوشتار به دنبال بررسی قواعد حاکم بر استرداد دادخواست تجدیدنظر است. در عین حال نظر به بررسی عالمانه مدل اول در نوشته‌های شارحین حقوق (شمس، ۱۳۸۴: ۶۹)، در این نوشتار تنها سه مدل اخیر بررسی خواهد شد. گفتنی است در صورت تعدد یک یا هر دو طرف دعوا، اگر دادخواست از سوی یکی از تجدیدنظرخواهان نسبت به تجدیدنظرخوانده یا از سوی تجدیدنظرخواه نسبت به یکی از تجدیدنظرخواندگان و یا از سوی همه یا برخی از ایشان نسبت به همه یا برخی از تجدیدنظرخواندگان مسترد شود، مسائل ظریفی به میان می‌آید که لازم است در خصوص آن چاره‌اندیشی شود. بنابراین مباحث نوشتار را در بخش‌های گوناگون که در بردارنده‌ی فروض تعدد تجدیدنظرخواه، تعدد تجدیدنظرخوانده و تعدد هر دو طرف است، پی‌گرفته و سرانجام یافته‌های پژوهش ارائه خواهد شد.

۱. استرداد دادخواست تجدیدنظر

قواعد حقوقی با پاس داشتن اصل بنیادین خودآیینی افراد که یکی از مظاهر آن در حوزه‌ی دادرسی در قالب اصل ابتکار عمل خصوصی خواهان (تجدیدنظرخواه) در شروع کردن و پایان دادن دادرسی تجلی یافته، بر اختیار تجدیدنظرخواه در استرداد دادخواست تأکید دارد. در این راستا برابر ماده‌ی ۳۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱، در صورت استرداد دادخواست تجدیدنظر از سوی تجدیدنظرخواه، دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر می‌کند. در عین حال بر خلاف دادرسی بدوی (ماده‌ی ۱۰۷)، ماده‌ی یاد شده در خصوص مهلت استرداد دادخواست و نیز امکان استرداد دعوای تجدیدنظر ساکت است. با وجود این باید بر آن بود که استرداد دادخواست تجدیدنظر مهلت نداشته و تا پیش از صدور رأی دادگاه ممکن است و بنابراین آنچه در دادرسی بدوی تحت عناوین جداگانه‌ی استرداد دادخواست و دعوا آمده، در مرحله‌ی تجدیدنظر در قالب استرداد دادخواست پذیرفته شده است. استرداد دادخواست فرجامی نیز برابر ماده‌ی ۴۱۵^۲ همان قانون پذیرفتنی است. افزون بر آن هر چند حکم مشابهی در خصوص استرداد دادخواست و خواهی و اعاده‌ی دادرسی پیش‌بینی نشده، اما باید بر آن بود که حکم مذکور در ماده‌ی ۳۶۳ در خصوص استرداد دادخواست و خواهی و اعاده‌ی دادرسی نیز جاری است؛ بنابراین گرچه در این نوشتار بر مبنای دادخواست تجدیدنظر بحث شده، اما مطالب آن در خصوص نهادهای موصوف هم صادق است.

۱. ماده‌ی ۳۶۳ با عبارتی مبهم مقرر می‌دارد: «چنانچه هر یک از طرفین دعوا دادخواست تجدیدنظر خود را مسترد نمایند، مرجع تجدیدنظر قرار ابطال دادخواست تجدیدنظر را صادر می‌نماید». در حالی که تجدیدنظرخواه می‌تواند دادخواست خود را مسترد دارد، این ماده به اختیار «طرفین دعوای تجدیدنظر» برای استرداد دادخواست تجدیدنظر اشاره کرده است.

۲. ماده‌ی ۴۱۵: «اگر فرجام‌خواه دادخواست فرجامی خود را استرداد نماید و یا دادخواست او رد شود، حق درخواست فرجام تبعی ساقط می‌شود و اگر درخواست فرجام تبعی شده باشد بلااثر می‌گردد»؛ ماده‌ی ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه تجدیدنظرخواه یا فرجام‌خواه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام را مسترد کند، دادگاه صادرکننده رأی نخستین، قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر یا فرجام را صادر می‌کند. چنانچه پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام ارسال شده باشد، قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر یا فرجام توسط دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور صادر می‌شود. در هر حال، درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام مجدد پذیرفته نیست».

از سوی دیگر، با توجه به ماده‌ی ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، استرداد دادخواست اعتراض ثالث تابع احکام دعوای بدوی بوده و تا نخستین جلسه‌ی دادرسی پذیرفتنی است (همان‌جا).

۲. تعدد تجدیدنظر خواه

تجدیدنظر خواهان (دادباختگان) متعدد ممکن است خواهان‌ها یا خواندگان دعوای بدوی بوده و میانشان تضامن مثبت یا منفی وجود داشته باشد که ذیل این تیتر فروض مذکور بررسی می‌شود.

۲-۱. تجدیدنظر خواهی خواندگان دعوای نخستین

هرگاه تجدیدنظر خواهان در دعوای بدوی خوانده بوده و محکوم شده باشند، حسب این‌که همه یا برخی از ایشان دادخواست تجدیدنظر خود را پس گرفته باشد، دو فرض قابل تصور است: نخست، همه دادخواست خود را مسترد کرده باشند؛ و در برابر دادبرده مسوولیت تضامنی و یا نسبی داشته باشند؛ دوم، برخی از ایشان اعم از این‌که در برابر دادبرده مسوولیت اعم از این‌که نسبی یا تضامنی داشته باشند، دادخواست خود را پس گرفته باشند. برای نمونه، شخصی مالش را به دو نفر فروخته و برای مطالبه‌ی وجه آن دادخواهی می‌کند. دادگاه پس از رسیدگی به سود او حکم می‌دهد و دادباختگان در مهلت قانونی تجدیدنظر خواهی می‌کنند. اگر هر دو دادخواست تجدیدنظرشان را استرداد کنند، دادگاه برابر قانون قرار ابطال دادخواست را صادر می‌کند؛ اعم از آن‌که در برابر دادبرده مسوولیت تضامنی داشته باشند یا نسبی. هم‌چنین اگر تنها یکی از آنان دادخواست تجدیدنظر خواهی خویش را پس بگیرد، نسبت به وی قرار ابطال دادخواست صادر و حکم بدوی نسبت به او قطعی می‌شود. پس از رسیدگی به دعوای تجدیدنظر، ممکن است حکم نخستین در خور تأیید یا نقض باشد. در صورت تأیید، دو محکوم‌علیه وجود دارد و در صورت نقض دادنامه‌ی بدوی، یک محکوم‌علیه. در عین حال باید توجه داشت که دادگاه ممکن است دادنامه‌ی بدوی را به این دلیل نقض کند که برای نمونه قصد انشای آن تجدیدنظر خواه که یک مسأله‌ی شخصی و مختص اوست، مخدوش بوده و باعث

بطلان قرارداد وی شده باشد که در این صورت الزامش به پرداخت ثمن بی‌معناست. حال باید دید اگر دادگاه بر این پایه دادنامه‌ی نخستین را نقض کند که قرارداد را به دلیل عدم تعیین مدت خیار شرط برای خریداران (خوانندگان بدوی) باطل بداند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۸۰-۳۷۹)، رأی صادره نسبت به تجدیدنظرخواهی که دادخواستش را مسترد کرده، چه اثری دارد. در پاسخ باید گفت از یک سو برابر اصل نسبی بودن آرای حقوقی، دادنامه‌ی صادره نسبت به غیر طرفین دادرسی اثری ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۱۹۴؛ صالحی ذهابی، ۱۳۷۹: ۳-۵۲)؛ بنابراین اگر دادباخته دادخواست تجدیدنظر (واخواهی، فرجام یا اعاده‌ی دادرسی) را استرداد کند، رأیی که از دادگاه صادر می‌شود نمی‌تواند نسبت به غیر طرفین آن اثر داشته باشد؛ از سوی دیگر، گاه رأی را نمی‌توان به اعتبار تعدد دادباخته یا دادبرده تجزیه کرد و بنابراین اگر دادگاه دلایل معترض را کافی بداند، ناچار است کل آن را نقض کند. گفتنی است در این دسته از آراء هرگاه همه‌ی دادبرندگان طرف دعوی تجدیدنظر (واخواهی، اعاده‌ی دادرسی و فرجام) قرار نگیرند، آن دعوا قابل استماع نخواهد بود؛^۱ زیرا فرصت حضور در دادرسی و دفاع را از ایشان سلب می‌کند. در برابر، هرگاه برخی از دادباختگان علیه همه‌ی دادبرندگان درخواست تجدیدنظر کنند، به شکایت ایشان رسیدگی شده و اگر دادگاه درخواست را وارد بداند، دادنامه‌ی بدوی را حتی نسبت به دادباختگانی که تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند نقض می‌کند؛ بنابراین دادگاه باید حکم را حتی نسبت به این تجدیدنظرخواه نقض و مبادرت به صدور قرار عدم استماع دعوا کند؛ زیرا رأی قابل تجزیه و تفکیک نیست (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۷۹؛ احمدی، ۱۳۹۴: ۱۷۵) و در واقع بدان می‌ماند که این دادباخته اصلاً تجدیدنظرخواهی نکرده است.^۲ (مواد ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۰۴ و ۴۲۵ قانون

۱. گفته شده در این خصوص که دعوی تجدیدنظر باید به طرفیت چه کسانی اقامه شود، نمی‌توان به معیار قابلیت تفکیک موضوعات استناد کرد و چنین گفت که در موضوعات غیر قابل تجزیه باید همه طرف تجدیدنظرخواهی قرار گیرند؛ بلکه معیار آن است که تجدیدنظرخواهی در مقابل افرادی که معارض هستند اقامه شود و ضرورتی نیست که افراد هم‌سو با تجدیدنظرخواه طرف قرار گیرند (خدابخشی، ۱۳۹۴ (الف): ۸-۱۶۷).

۲. باید توجه داشت که فقط خواننده می‌تواند از حکم غیابی واخواهی کند؛ زیرا صدور چنین حکمی صرفاً علیه خواننده امکان‌پذیر بوده و نسبت به خواهان همواره حضوری است. بنابراین واخواه همیشه خواننده‌ی دادباخته‌ی دادرسی نخستین است؛ در حالی که درخواست تجدیدنظر (و فرجام) می‌تواند از سوی خواننده یا خواهان

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)^۱. اگر خواندگان بدوی در برابر فروشنده مسؤولیت تضامنی هم داشته باشند، باز این منطق حاکم است؛ بدین معنا که اگر نقض دادنامه بر مبنای یک جهت مشترک (برای نمونه بطلان قرارداد به دلیل غیر قابل تسلیم بودن مبیع) باشد، رأی تجزیه‌ناپذیر بوده و نسبت به دیگر دادباخته‌ی بدوی هم تسری خواهد یافت؛ اما اگر قرارداد به جهت شخصی مانند جنون تجدیدنظرخواه در زمان معامله باطل باشد، دادنامه فقط نسبت به او نقض خواهد شد. در عین حال محکومیت دیگر دادباخته‌ی نخستین (استرداد کننده‌ی دادخواست) به پرداخت تمام ثمن درست نیست؛ زیرا سه دانگ مبیع هم‌چنان در مالکیت فروشنده است و مطالبه‌ی عوض آن از دیگران معنا ندارد؛ بنابراین دادنامه باید اصلاح شود.

۲-۲. تجدیدنظرخواهی خواهان‌های دعوای نخستین

تجدیدنظرخواهان متعدد ممکن است خواهان دعوای بدوی باشند که حکم به زیانشان صادر شده است. در این فرض هم بسته به این که همه یا برخی از آنان دادخواست خود را پس گرفته باشند، دو فرض قابل تصور است: فرض نخست، همه‌ی تجدیدنظرخواهان، صرف نظر از این که تضامن مثبت میان ایشان باشد یا نباشد، دادخواست خود را مسترد دارند؛ و فرض دوم، برخی از آنان دادخواست خود را پس بگیرند اعم از این که میانشان رابطه‌ی تضامن وجود داشته باشد یا خیر. برای نمونه دو مالک مشاع مال را به شخصی فروخته‌اند. با خودداری خریدار از پرداخت ثمن در سررسید، فروشندگان برای مطالبه‌ی ثمن دادخواهی می‌کنند و دادگاه نخستین بر این مبنای که خریدار ثمن را پرداخته، به سود وی حکم می‌دهد. در

دادباخته‌ی دادرسی نخستین باشد؛ زیرا دادباخته می‌تواند درخواست تجدیدنظر (یا فرجام) کند و طبعاً دادباخته، خواهان و خوانده‌ی دادرسی نخستین را در برمی‌گیرد.

۱. بند ب ماده‌ی ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری هم در این خصوص قابل توجه است. برابر این ماده: «دادگاه تجدیدنظر استان پس از تشکیل جلسه رسیدگی و اعلام ختم دادرسی به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کند: ... هرگاه متهم به جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا دادگاه تجدیدنظر استان به هر دلیل برائت متهم را احراز کند، رأی تجدیدنظرخواسته را نقض و رأی مقتضی صادر می‌کند هر چند محکوم‌علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنان چه محکوم‌علیه زندانی باشد، به دستور دادگاه فوری آزاد می‌شود».

اینجا هم ممکن است علت محکومیت خواهان‌ها، مشترک یا مختص به هر یک از آنان باشد. چنان‌که دادگاه نخستین به دلیل وفای به عهد از سوی خریدار (پرداخت ثمن)، حکم به زیان فروشندگان صادر کند (که جهتی مشترک میان ایشان است)^۱ یا یکی از خواهان‌ها ذمه‌ی خریدار را نسبت به سهم خود ابراء^۲ کرده باشد (که جهتی شخصی به شمار می‌آید)، به هر حال با فرض تجدیدنظرخواهی دادباختگان، اگر هر دو دادخواست خود را پس بگیرند، قرار ابطال آن صادر و دادنامه‌ی بدوی قطعی می‌شود و وجود یا عدم رابطه‌ی تضامن میان آنان موجب تغییر احکام قانونی نمی‌شود.

افزون بر این اگر یکی از ایشان دادخواستش را مسترد کند، دادگاه قرار ابطال دادخواست او را صادر و به تجدیدنظرخواهی دیگری رسیدگی می‌کند که ممکن است منجر به تأیید یا نقض دادنامه‌ی بدوی شود. نقض دادنامه ممکن است بر مبنای جهات اختصاصی یا مشترک باشد. در فرض نخست، رأی نخستین نسبت به تجدیدنظرخواه غیر استرداد کننده‌ی دادخواست نقض و تجدیدنظرخوانده در برابرش محکوم می‌شود؛ اما در فرض دوم، رأی دادگاه تجدیدنظر به دلیل تجزیه‌ناپذیر بودن، نسبت به تجدیدنظرخواه استرداد کننده‌ی دادخواست هم تسری خواهد یافت.^۳ در این فرض نیز ممکن است میان خواهان‌ها رابطه‌ی تضامن وجود داشته باشد؛ چنان‌که ضمن قرارداد شرط شده هر یک از فروشندگان می‌تواند تمام ثمن را از خریدار وصول کند. با استرداد دادخواست از سوی یکی از ایشان و ابطال دادخواست او، اگر دادگاه با رسیدگی به تجدیدنظرخواهی دیگری، دادنامه‌ی نخستین را بر مبنای یک جهت شخصی در خور نقض بداند، آن را صرفاً نسبت به او نقض خواهد کرد و تصمیم دادگاه نسبت به دیگری بی‌اثر است. در عین حال، نظر

۱. بدیهی است اگر پرداخت حصه‌ی ثمن یکی از خریداران مطرح باشد (با فرض امکان قانونی افراز طلب مشاع)، جهت نقض شخصی است.

۲. با پذیرش امکان تصرف در طلب مشاع از سوی بستانکار (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۲؛ ایزانلو و میرشکاری، ۱۳۸۸: ۱۰۶ به بعد. برای دیدن نظر مخالف بنگرید به: کاشانی، ۱۳۸۸: ۵۳).

۳. بدیهی است خواهان دادباخته‌ای که درخواست تجدیدنظر نکرده یا پس از درخواست؛ آن را پس گرفته و به دلیل تجزیه‌ناپذیری رأی در مرحله‌ی تجدیدنظر حکم به سودش صادر می‌شود، باید هزینه‌ی دادرسی این مرحله را بپردازد.

به این که شریکش طلبی از دادباخته ندارد، دادبرده صرفاً ثمن سهم خود را دریافت می‌کند و تضامن بی‌معناست.

اگر علت محکومیت خواهان‌های بدوی مشترک باشد، حکم صادره تجزیه‌ناپذیر بوده و نسبت به تجدیدنظر خواه استرداد کننده‌ی دعوا هم تسری خواهد یافت؛ پرسشی که در این وضعیت به میان می‌آید آن است که آیا تجدیدنظر خواه حق دریافت تمام ثمن را دارد یا صرفاً می‌تواند سهم خود را دریافت کند. طرح این پرسش از آن جهت است که تضامن میان خواهان‌ها ماهیتاً نمایندگی شمرده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۹-۱۹۸؛ جعفری لنگرودی (الف)، ۱۳۸۸: ۳-۱۲۵۲ و ۱۳۸۸ (ب): ۱۶۴؛ جنیدی، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۳؛ آقای، ۱۳۹۴: ۱۲) و برابر قواعد نمایندگی می‌تواند استعفاء کرده یا موکل او را عزل کند. در این وضعیت، آیا استرداد دادخواست به معنای انصراف از تضامن (فسخ و کالت) است؟ در واقع پرسش آن است که آیا استرداد دادخواست، انصراف ضمنی از تضامن به شمار می‌آید؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان دیدگاه‌های گوناگون ارائه کرد، اما به نظر نمی‌رسد میان استرداد دادخواست و انصراف از تضامن ملازمه وجود داشته باشد. در نتیجه هر دادبرده می‌تواند تمام محکوم‌به را از دادباخته دریافت کند.

۳. تعدد تجدیدنظر خواننده

تجدیدنظر خوانندگان متعدد، خواهان‌ها یا خوانندگان دعوی نخستین بوده‌اند که ممکن است میانشان تضامن مثبت یا منفی وجود داشته باشد.

۳-۱. تجدیدنظر خواهی خواهان دعوی نخستین

هر گاه خوانندگان دعوی نخستین متعدد بوده و حکم به سودشان صادر شده باشد، با فرض این که دادباخته تجدیدنظر خواهی کرده و سپس دادخواستش را نسبت به همه یا برخی از آنان مسترد کرده باشد، می‌توان دو فرض را در نظر گرفت: نخست، دادباخته دادخواستش را نسبت به همه‌ی تجدیدنظر خوانندگان پس بگیرد؛ اعم از آن که ایشان مسؤولیت تضامنی یا نسبی داشته باشند؛ دوم، او دادخواستش را نسبت به برخی از دادبرگان پس بگیرد؛ خواه آنان در برابرش مسؤولیت تضامنی

داشته باشند یا نسبی. برای نمونه شخصی برای مطالبه‌ی ثمن فروش خودروی خود، علیه دو خریدار دادخواهی نموده و دادگاه به زیانش حکم می‌دهد. وی علیه دو خریدار تجدیدنظرخواهی کرده و سپس دادخواستش را نسبت به آنان پس می‌گیرد. در این فرض، اعم از آن که خواندگان در برابرش مسؤولیت تضامنی داشته باشند یا نسبی، قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود. در فرض دوم، دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی ممکن است بر مبنای یک جهت مشترک میان تجدیدنظرخواندگان (انفساخ قرارداد) یا جهت خاص (فقدان قصد انشای یک خریدار در زمان قرارداد)، دادنامه‌ی بدوی را شایسته‌ی نقض بداند. در فرض اخیر رأی دادگاه تجزیه‌پذیر است و تأثیری بر تجدیدنظرخوانده‌ای که دادخواست نسبت به او مسترد شده ندارد؛ حال باید دید که اگر نقض دادنامه به علت انفساخ قرارداد باشد، چه باید کرد؟ در پاسخ باید گفت اصل تناظر ایجاب می‌کند فرصت حضور در دادرسی و دفاع برای تمام کسانی که از نتیجه‌ی آن متأثر می‌شوند فراهم گردد (شمس، ۱۳۸۱: ۶۲) و بنابراین نقض دادنامه‌ی بدوی نسبت به محکوم‌لهی که دادخواست تجدیدنظر علیه او استرداد شده منطقی نیست. بدیهی است اگر تجدیدنظرخواه بر مبنای انفساخ قرارداد (یا بطلان قرارداد در نتیجه غری بودن یا فقدان قصد انشاء به دلیل هیپنوتیزم) تجدیدنظرخواهی می‌کرد، می‌بایست در مرحله‌ی شکایت از رأی علیه هر دو خریدار دادخواهی می‌نمود و الا با قرار عدم استماع دعوا مواجه می‌شد. به همین ترتیب اگر دادگاه به این نتیجه برسد که معامله نه تنها نسبت به سه دانگ تجدیدنظرخوانده، بلکه کلاً منفسخ است و نسبت به یکی از طرفین دادخواست پس گرفته شده، باید در خصوص تجدیدنظرخوانده‌ای که دادخواست نسبت به او مسترد شده، قرار ابطال دادخواست صادر کند و چون رسیدگی به دادخواهی علیه تجدیدنظرخوانده‌ی دیگر، اشخاصی را متأثر می‌سازد که در دادرسی حضور ندارند و چنین دعوایی بدون رعایت اصل تناظر و فراهم ساختن فرصت حضور در دادرسی و دفاع برای آن اشخاص قابلیت استماع ندارد، لذا قرار عدم استماع دعوا علیه تجدیدنظرخوانده‌ی دیگر نیز صادر می‌شود.

ممکن است گفته شود استرداد دادخواست در این فرض ممکن نیست و دادگاه به دعوای تجدیدنظر علیه هر دوی آنان رسیدگی می‌کند. این دیدگاه

تأمل برانگیز است؛ زیرا تجدیدنظر خواه از این اختیار برخوردار است که دادخواستش را مسترد دارد و تحدید آزادی او در پس گرفتن دادخواست فاقد مبنای منطقی و قانونی است و طبعاً با استرداد دادخواست، آثار آن را نیز متحمل خواهد شد.

روشن است که اگر مسؤولیت تضامنی خریداران به پرداخت تمام ثمن ضمن قرارداد بیع شرط شده باشد، هر یک از ایشان مسؤول پرداخت کل ثمن است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۴-۲۰۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸ (الف): ۹-۷۰۸). در این صورت، اگر دادگاه بر این باور باشد که قرارداد نسبت به یکی از خریداران به علت فقدان قصد انشای او در زمان معامله باطل و نسبت به دیگری صحیح است و قرار ابطال دادخواست نسبت به اولی صادر شده باشد، دادنامه‌ی نخستین صرفاً نسبت به تجدیدنظر خوانده دیگر نقض و در برابر تجدیدنظر خواه به پرداخت نصف ثمن محکوم می‌شود؛ زیرا با عدم انتقال سه دانگ دیگر به علت بطلان قرارداد و بقای مالکیت فروشنده بر آن، مسؤولیت تضامنی دادباخته به پرداخت ثمن شش دانگ مبیع بی‌معناست.

۲-۳. تجدیدنظر خواهی خوانده‌ی دعوای نخستین

ممکن است تجدیدنظر خواندگان، خواهان‌های دعوای بدوی باشند که حکم به سودشان صادر شده و در نتیجه خوانده علیه‌شان تجدیدنظر خواهی کرده باشد. در اینجا هم حسب این که تجدیدنظر خواه دادخواست خود را علیه همه یا برخی از ایشان پس گرفته باشد، دو فرض قابل ارائه است: نخست، تجدیدنظر خواه دادخواستش را نسبت به هر دو تجدیدنظر خوانده پس بگیرد؛ اعم از این که میان ایشان تضامن وجود داشته باشد یا نه؛ وی دادخواستش را نسبت به یکی از تجدیدنظر خواندگان پس بگیرد؛ در عین حال ممکن است میان ایشان تضامن محقق شده باشد و یا غیر از این باشد. برای نمونه دو شخص دادخواست مطالبه‌ی ثمن علیه خریدار تقدیم دادگاه کرده‌اند و حکم به سودشان صادر می‌شود. دادباخته تجدیدنظر خواهی کرده و سپس دادخواستش را نسبت به هر دو یا یکی از ایشان پس می‌گیرد. در فرض اول، نسبت به هر دو قرار ابطال دادخواست صادر و حکم نخستین قطعی می‌شود و بود و نبود رابطه‌ی تضامن میان خواهان‌ها موجب تغییر

حکم قانونی نمی‌شود. در فرض دوم، در خصوص کسی که دادخواست علیه او مسترد شده، قرار ابطال دادخواست صادر و دعوا علیه دیگری پیگیری می‌شود. پس از رسیدگی دادگاه تجدیدنظر، اگر حکم بدوی تأیید شود محکوم‌علیه ملزم به اجابت درخواست دادبردگان و پرداخت ثمن است؛ اما اگر دادگاه حکم بدوی را در خور نقض بداند، تأثیرش نسبت به تجدیدنظرخوانده‌ای که دادخواست نسبت به او استرداد شده، نیاز به بررسی دارد. هرگاه دادگاه بر پایه‌ی دفاعی که صرفاً در برابر تجدیدنظرخوانده‌ی حاضر در دادرسی مرحله‌ی تجدیدنظر قابل ایراد است، دادنامه‌ی بدوی را شایسته‌ی نقض بداند؛ (برای نمونه دادبرده‌ای که دادرسی نسبت به او پیگیری شده با اعمال اجبار، خریدار را به خرید سه دانگ مبیع خود مجبور کرده اما وی در خرید سه دانگ فروشنده‌ی دیگر با اراده‌ی خود عمل کرده است). در این صورت مسلماً رأی دادگاه تجدیدنظر نسبت به تجدیدنظرخوانده‌ی غایب در این مرحله از دادرسی تأثیر نخواهد داشت. اما اگر دادگاه به این نتیجه برسد که فقدان قصد انشای خریدار به دلیل هیپنوتیزم بوده که در برابر هر دو فروشنده قابل استناد است یا معامله به دلیل غرری بودن باطل است، چه باید کرد؟ چنان که بیان شد، نتیجه‌ی دادرسی نمی‌تواند اشخاصی را متأثر سازد که در دادرسی حضور ندارند و در نتیجه چنین دعوایی قابلیت استماع ندارد و دادگاه باید افزون بر صدور قرار ابطال دادخواست نسبت به تجدیدنظرخوانده‌ای که دادخواست نسبت به او مسترد شده، در خصوص تجدیدنظرخوانده‌ی دیگر نیز قرار عدم استماع دعوا صادر کند. به علاوه اگر میان خواهان‌ها (فروشنندگان) رابطه‌ی تضامن وجود داشته باشد و دادگاه معامله را بر مبنای علت شخصی (برای نمونه اعمال اجبار) باطل بداند، دادنامه‌ی بدوی را نسبت به این تجدیدنظرخوانده نقض و نسبت به دیگری تأیید می‌کند؛ در عین حال چون سه دانگ مال فروشنده هم‌چنان در ملکیت او باقی بوده و به خریدار انتقال نیافته، مطالبه‌ی ثمن آن معنا ندارد و دادنامه باید از این حیث اصلاح شود.

۴. تعدد هر دو طرف

در بسیاری از موارد تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده یعنی خواهان و خواندگان دعوی نخستین متعدّدند؛ در عین حال ممکن است میان‌شان تضامن وجود داشته یا چنین نباشد.

۴-۱. تجدیدنظرخواهی خواندگان دعوی نخستین

هرگاه دادباختگان متعدّد دادرسی نخستین، خوانده بوده باشند، با فرض این‌که رأی صادره قابلیت تجدیدنظر داشته و ایشان درخواست تجدیدنظر کنند، ممکن است بعداً دادخواست خود را پس بگیرند. در این صورت، حسب استرداد دادخواست از سوی یک یا هر دو تجدیدنظرخواه نسبت به یک یا هر دو تجدیدنظرخوانده، پنج فرض حاصل می‌شود.

۱- هر دو تجدیدنظرخواه دعوایشان را علیه دو تجدیدنظرخوانده پس می‌گیرند؛ در نتیجه دادگاه قرار ابطال دادخواست ایشان را صادر کرده، حکم بدوی قطعی می‌شود؛ خواه خواندگان متضامناً مسؤول بوده باشند یا نباشند.

۲- هر دو تجدیدنظرخواه دعوایشان را علیه یکی از تجدیدنظرخواندگان پس می‌گیرند. برای نمونه دو شخص خانهای مشترک خود را به دو نفر فروخته و به علت عدم پرداخت ثمن از جانب خریداران، علیه آنان دادخواهی می‌کنند. با صدور حکم به محکومیت خواندگان، ایشان درخواست تجدیدنظر نموده و سپس دادخواست خود را نسبت به یکی از فروشندگان مسترد می‌دارند. بنابراین دادگاه نسبت به آن تجدیدنظرخوانده قرار ابطال دادخواست صادر و به دعوی آنان علیه دیگری رسیدگی می‌کند. در صورت تأیید حکم بدوی، دادباختگان ملزم به پرداخت ثمن می‌شوند؛ اما در صورت تصمیم دادگاه به نقض دادنامه‌ی بدوی، اثر رأی صادره نسبت به تجدیدنظرخوانده‌ی دیگر که دادخواست نسبت به او مسترد شده، قابل بحث است. اگر دادگاه بر مبنای جهت خاص مربوط به آن تجدیدنظرخوانده (برای نمونه ابراء ذمه‌ی خریداران از سوی وی) دادنامه‌ی بدوی را نسبت به او نقض کند، نسبت به تجدیدنظرخوانده‌ی غایب در دادرسی اثری ندارد و بر مبنای دادنامه‌ی بدوی ثمن خود را دریافت می‌دارد؛ در عین حال اگر دادگاه بر این باور

باشد که علت سقوط تعهد تجدیدنظرخواهان در برابر تجدیدنظرخواندگان، میان آنان مشترک است؛ مانند سقوط تعهد خریداران به پرداخت ثمن به علت وفای به عهد؛ قاعدتاً باید حکم نسبت به هر دو دادبرده‌ی دادنامه‌ی نخستین موثر باشد و آنان را به بی‌حقی محکوم کند؛ اما چنین دادرسی‌ای با اصول بنیادین دادرسی هم‌خوانی ندارد؛ زیرا نتیجه‌ی آن، شخصی را که در دادرسی حضور نداشته و امکان و فرصت دفاع از خود نیافته، متأثر ساخته و او را از یک دادبرده در دادنامه‌ی بدوی، تبدیل به یک دادباخته می‌کند؛ نتیجه‌ای که مسلماً پذیرفتنی نیست. بر این اساس باید نسبت به او نیز قرار عدم استماع دعوا صادر شود. در این فرض اگر خواندگان مسؤلیت تضامنی داشته باشند، با استرداد دادخواست آنان علیه یکی از دادبردگان، این نتیجه به دست می‌آید که ایشان در برابر آن دادبرده مسؤلیت تضامنی دارند. در عین حال اگر دادنامه‌ی بدوی صادره علیه آنان تأیید شود، در برابر دیگر دادبرده هم مسؤلیت تضامنی خواهند داشت؛ اما در صورت تصمیم دادگاه به نقض دادنامه‌ی بدوی، اگر علت نقض شخصی باشد مانند جنون تجدیدنظرخوانده در زمان انعقاد قرارداد، نسبت به دادبرده‌ی دیگر تأثیری نداشته و در عین حال وی بیش از ثمن سهم خود، حق دریافت سهم شریک را ندارد؛ زیرا با اعلام بطلان معامله نسبت به سهم شریک، دریافت عوض آن معنا ندارد. افزون بر این، اگر دادگاه تجدیدنظر بر مبنای یک جهت مشترک (غرری بودن معامله) در صدد نقض دادنامه‌ی بدوی برآید، رأیش نسبت به دادبرده‌ی بدوی پذیرفتنی نیست؛ زیرا او در دادرسی حضور نداشته و بدون دادن فرصت دفاع به اشخاص نمی‌توان حکمی به زیانشان صادر کرد؛ از طرف دیگر، چون رأی دادگاه تجزیه‌پذیر نیست و نمی‌توان آن را به تجدیدنظرخوانده‌ی حاضر در دادرسی محدود نمود؛ بنابراین راهی جز صدور قرار عدم استماع دعوای تجدیدنظر باقی نمی‌ماند.

۳- یکی از تجدیدنظرخواهان دادخواستش را نسبت به هر دو تجدیدنظرخوانده استرداد کند، طبعاً قرار ابطال دادخواست او صادر و به دعوای تجدیدنظرخواه دیگر رسیدگی می‌شود. در صورت تأیید دادنامه‌ی بدوی، دادباختگان ملزم‌اند محکوم‌به را بپردازند؛ اما در صورت تصمیم دادگاه به نقض دادنامه‌ی نخستین، تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن آن ملاک تأثیر یا عدم تأثیر آن بر

تجدیدنظر خواه استرداد کننده‌ی دادخواست است. توضیح این که حتی با استرداد دادخواست یکی از تجدیدنظر خواهان نسبت به هر دو تجدیدنظر خوانده هم، ایشان به دلیل تجدیدنظر خواهی دادباخته‌ی دیگر در دادرسی تجدیدنظر حاضرند و می‌توانند از خود دفاع کنند؛ در نتیجه اگر دادگاه به جهت مشترک دادنامه‌ی بدوی را نقض کند، رأیش تجزیه‌ناپذیر بوده و تجدیدنظر خواه استرداد کننده‌ی دادخواست را نیز متأثر ساخته و دادنامه‌ی بدوی نسبت به او نیز نقض می‌شود؛ درست همانند فرضی که یکی از محکوم‌علیه‌م بدوی تجدیدنظر خواهی نکرده باشد.

در این فرض هم ممکن است خواندگان دادباخته در برابر دادبرندگان مسؤولیت تضامنی داشته باشند. با استرداد دادخواست از سوی یکی از تجدیدنظر خواهان نسبت به تجدیدنظر خواندگان، قرار ابطال دادخواست او صادر و به دادخواهی دیگری رسیدگی می‌شود. در واقع اقدام این دادباخته در استرداد دادخواست به معنای قطعیت محکومیت بدوی به پرداخت محکوم‌به است. از طرف دیگر اگر دادگاه تجدیدنظر دادنامه‌ی بدوی را تأیید کند، دادباخته‌ی دیگر هم چنین وضعیتی خواهد داشت و دادبردگان می‌توانند برای دریافت محکوم‌به به هریک از ایشان رجوع کنند؛ اما اگر دادگاه تجدیدنظر بخواهد دادنامه را بر مبنای یک جهت خاص یا مشترک نقض کند، وضعیت متفاوت است. در فرض اول که دادنامه نسبت به تجدیدنظر خواه نقض شده، مسؤولیتی برای وی متصور نیست و دادباخته‌ی دیگر هم نسبت به سهم او مسؤولیت تضامنی ندارد؛ زیرا در مرحله‌ی تجدیدنظر برنده شده و دینی بر عهده ندارد تا دیگری آن را اداء کند.

در صورت نقض دادنامه‌ی بدوی بر اساس یک جهت مشترک، نسبت به آن تجدیدنظر خواه هم باید دادنامه‌ی بدوی نقض گردد؛ زیرا بدان می‌ماند که وی تجدیدنظر خواهی نکرده است. در عین حال این ایراد که وی دادخواستش را نسبت به تجدیدنظر خواندگان مسترد داشته و ایشان در دادرسی حضور نداشته‌اند وارد نیست؛ زیرا به واسطه‌ی دادخواهی تجدیدنظر خواه دیگر در دادرسی مرحله‌ی تجدیدنظر حضور داشته‌اند.

۴- در فرض چهارم، یک تجدیدنظر خواه دادخواستش را نسبت به یکی از تجدیدنظر خواندگان پس می‌گیرد. در این صورت قضایای مطروحه در مدل سوم به

طریق اولی صادق است؛ زیرا با وجود استرداد دادخواست از سوی یکی از ایشان، آن تجدیدنظر خواه به دلیل دادخواهی دیگری در دادرسی مرحله‌ی تجدیدنظر حاضر است. هم‌چنین در صورت مسؤلیت تضامنی تجدیدنظر خواهان اگر یکی از ایشان دادخواستش را نسبت به یکی از تجدیدنظر خواندگان پس بگیرد، دادگاه تجدیدنظر ممکن است در صدد تأیید یا نقض دادنامه‌ی بدوی باشد؛ در صورت تأیید، دادباختگان در برابر دادبرندگان متضامناً ملزم به پرداخت محکوم‌به هستند. در صورت تصمیم دادگاه به نقض دادنامه‌ی بدوی، اگر جهت آن شخصی باشد، آن تجدیدنظر خواه مسؤلیتی نخواهد داشت. تجدیدنظر خوانده‌ی دیگر هم که در مرحله‌ی بدوی دادبرده اعلام شده بود، حق دریافت تمام محکوم‌به را ندارد؛ زیرا معامله فقط میان دو شخص (یعنی تجدیدنظر خواه استرداد کننده‌ی دادخواست و تجدیدنظر خوانده‌ای که دادخواست نسبت به او مسترد شده) معتبر است و طبعاً دادبرده بیش از ثمن فروش یک دوم سهم خود، نمی‌تواند پولی از خریدار دریافت کند؛ اما اگر دادگاه معامله را به جهت مشترک (مجهول بودن مبیع) باطل بداند، دادنامه‌ی بدوی را به طور کامل نقض کرده و قرار عدم استماع دعوای بدوی را صادر خواهد کرد؛ در این صورت هم نمی‌توان گفت که دادرسی بدون حضور تجدیدنظر خوانده‌ای که یکی از تجدیدنظر خواهان دادخواستش را نسبت به او پس گرفته انجام پذیرفته است؛ زیرا وی به واسطه‌ی تجدیدنظر خواهی دیگری در دادرسی حاضر است

۵- در این فرض هر یک از تجدیدنظر خواهان دادخواست خود را علیه یکی از تجدیدنظر خواندگان مسترد داشته و دادرسی را علیه دیگری پیگیری می‌کند. برای نمونه دو نفر به موجب قرار دادی خانگی خود را به دو خریدار می‌فروشند. با نقض عهد خریداران در پرداخت ثمن، فروشندگان دادخواست مطالبه داده و حکم به سودشان صادر می‌شود. پس از تجدیدنظر خواهی دادباختگان، هر خریدار دادخواستش را علیه یکی از فروشندگان استرداد می‌کند و طبعاً در پاسخ به اقدام ایشان، دادگاه قرار ابطال دادخواستشان نسبت به آن تجدیدنظر خوانده مشخص را صادر و دادرسی را پی می‌گیرد. در صورت تأیید دادنامه‌ی بدوی، محکومیت ایشان قطعی شده و باید محکوم‌به را بپردازند.

حال باید فرض تصمیم احتمالی دادگاه تجدیدنظر بر نقض دادنامه را بررسی کرد. با وجود استرداد جزئی دادخواست، همه‌ی تجدیدنظر خواهان‌ها و تجدیدنظر خواندگان در دادرسی مرحله‌ی تجدیدنظر حضور دارند و هم‌چنین جهت نقض دادنامه ممکن است شخصی باشد؛ به این معنا که جهت نقض منصرف به رابطه‌ی یک خریدار با یک فروشنده باشد. برای نمونه دادگاه بدوی خریداران را به دلیل عدم پرداخت ثمن محکوم کرده، اما دادگاه تجدیدنظر بر این باور است که یکی از خریداران بدهی خود را نسبت به یکی از فروشندگان^۱ پرداخته یا این که خریدار یادشده معامله را نسبت به آن فروشنده فسخ کرده و تعهدی در برابرش نداشته است تا به آن وفا کند^۲ و یا جهت نقض، مشترک میان خریدار با فروشندگان (مانند فقدان قصد انشای خریدار) و یا مشترک میان همه‌ی طرفین قرارداد (مانند انفساخ یا بطلان قرارداد) باشد.

در فرض نخست که جهت نقض شخصی و ناظر به رابطه‌ی یک خریدار با یک فروشنده است، رأی تجزیه‌پذیر بوده و دادگاه در خصوص تجدیدنظر خوانده‌ای که دادخواست نسبت به او مسترد شده قرار ابطال دادخواست آن تجدیدنظر خواه را صادر و محکومیت وی به پرداخت ثمن آن بخش قطعی می‌شود و با نقض دادنامه نسبت به وی، در برابر فروشنده‌ی دیگر تعهدی به پرداخت ثمن به او ندارد. در عین حال در صورت شرط مسئولیت تضامنی، با تأیید دادنامه‌ی بدوی، در برابر آن فروشنده ملزم به پرداخت ثمن سهم خریدار دیگر خواهد بود. این دیدگاه در صورتی صادق است که قرارداد معتبری نسبت به وی وجود داشته و برای نمونه دادگاه تجدیدنظر دادنامه‌ی نخستین را نسبت به وی به دلیل پرداخت ثمن سهم خود نقض کند؛ اما در صورت بطلان یا انحلال قرارداد (فسخ یا انفساخ) نسبت به وی، مسؤولیتش به پرداخت بدهی خریدار دیگر بی‌معناست.

در حالت نخست فرض دوم که جهت نقض ناظر به فروشندگان است، با استرداد دادخواست از سوی خریدار نسبت به یکی از ایشان و صدور قرار ابطال دادخواست نسبت به وی، به دلیل تجزیه‌ناپذیری رأی، دادگاه ناگزیر است نسبت

۱. تجدیدنظر خوانده‌ای که این تجدیدنظر خواه (خریدار) دادرسی را نسبت به او پیگیری کرده است.

۲. با فرض این که ثمن را مال مشاع دو فروشنده ندانیم و هر خریدار بتواند در ثمن سهم خود تصرف کند.

به دعوای آن خریدار علیه فروشنده دیگر نیز قرار عدم استماع دعوا صادر کند؛ زیرا تجدیدنظر خواه به زیان خویش اقدام کرده و باید پیامدهای آن را بپذیرد؛ در نتیجه محکومیت بدوی وی قطعی شده و در صورت داشتن مسئولیت تضامنی و تأیید دادنامه‌ی بدوی نسبت به دادباخته‌ی دیگر، هر یک از ایشان در برابر فروشندگان ملزم به پرداخت کل ثمن خواهند بود. در حالت دوم نیز که جهت نقض عام و در بردارنده‌ی همه‌ی طرفین قرارداد است، با توجه به تجزیه‌ناپذیری رأی، دادگاه ناگزیر است کل دادنامه را نقض کند؛ زیرا از یک سو تجدیدنظر خواندگان با وجود استرداد جزئی دادخواست در دادرسی غایب نیستند؛ و از سوی دیگر، مانند این است که برخی از دادباختگان تجدیدنظر خواهی نکرده باشند.

۴-۲. تجدیدنظر خواهی خواهان‌های دعوای نخستین

در فرض عکس ممکن است تجدیدنظر خواهان خواهان‌های دعوای بدوی باشند که حکم به زیانشان صادر شده است. برای نمونه اگر در دعوای بالا دادگاه بدوی حکم به بی‌حقی خواهان‌ها صادر کند، ایشان می‌توانند از آن تجدیدنظر خواهی کنند. اگر یک یا هر دو تجدیدنظر خواه دادخواست خود را نسبت به یک یا هر دو دادبرده پس بگیرند، پنج فرض به شرح زیر قابل تصور است:

۱- تجدیدنظر خواهان دادخواست خود را علیه هر دو تجدیدنظر خوانده پس بگیرند، دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر و دادنامه‌ی بدوی بر بی‌حقی آنان قطعی می‌شود. این قضیه در فرض وجود رابطه‌ی تضامن میان خواهان‌ها هم صادق است.

۲- تجدیدنظر خواهان دادخواست خود را نسبت به یکی از تجدیدنظر خواندگان پس می‌گیرند. لذا قرار ابطال دادخواست نسبت به او صادر و به دعوای آنان علیه دیگری رسیدگی می‌شود. در صورت تأیید دادنامه‌ی بدوی، بی‌حقی آنان قطعی می‌شود؛ اما در صورت تصمیم دادگاه به نقض دادنامه‌ی نخستین، اگر علت نقض دادنامه‌ی شخصی و مختص آن تجدیدنظر خوانده باشد، دادنامه نسبت به او نقض و محکوم به پرداخت نیمی از ثمن می‌شود، اما اگر از دید دادگاه، جهت نقض دادنامه‌ی بدوی بین دو خوانده‌ی بدوی مشترک باشد، نمی‌تواند دادنامه‌ی بدوی را

نقض کند؛ زیرا نتیجه‌ی دادرسی تجدیدنظر خوانده‌ی دیگر را هم که در مرحله‌ی تجدیدنظر حضور نداشته متأثر می‌سازد؛ بنابراین باید قرار عدم استماع دعوی تجدیدنظر را صادر کند.

اگر در این فرض، میان خواهان‌ها رابطه‌ی تضامن وجود داشته باشد، با استرداد دادخواست، آن تجدیدنظر خوانده هیچ مسؤولیتی در برابر ایشان ندارد. افزون بر این، با تأیید دادنامه‌ی بدوی نسبت به تجدیدنظر خوانده‌ی دیگر، او نیز از مسؤولیت مبرا خواهد بود؛ اما در صورت نقض دادنامه‌ی بدوی نسبت به تجدیدنظر خوانده، او در برابر تجدیدنظر خواهان مسؤول است تا در برابر مطالبه‌ی هر یک از ایشان، بدهی خویش را بپردازد. در عین حال اگر دادگاه نخستین بر مبنای وقوع تهاوتر میان طرفین، حکم به بی‌حقی خواهان‌ها داده باشد اما دادگاه تجدیدنظر تهاوتر را احراز نکند، قاعدتاً باید به محکومیت تجدیدنظر خوانده حاضر در دادرسی حکم بدهد؛ در عین حال چون رأی دادگاه تجزیه‌پذیر نیست، باید نسبت به تجدیدنظر خوانده‌ی دیگر هم تسری یابد، اما به علت عدم حضور او در دادرسی و عدم ارائه‌ی فرصت دفاع برای وی، این نتیجه قابل پذیرش نیست؛ بنابراین جز صدور قرار عدم استماع دعوی تجدیدنظر، راهکار دیگری نمی‌توان به کار بست.

۳- فرض دیگر آن است که یکی از تجدیدنظر خواهان دادخواستش را نسبت به هر دو تجدیدنظر خوانده پس بگیرد. در این وضعیت اگر دادگاه پس از رسیدگی، بر مبنای یک جهت شخصی خاص تجدیدنظر خواه دیگر در صدد نقض دادنامه‌ی بدوی باشد، رأی بر نقض دادنامه نسبت به او می‌دهد و رأی صادره نسبت به تجدیدنظر خواه دیگر (استرداد کننده‌ی دادخواست) هیچ‌گونه اثری ندارد؛ اما اگر بر مبنای یک جهت مشترک در صدد نقض دادنامه‌ی بدوی باشد، رأی دادگاه نسبت به تجدیدنظر خواه استرداد کننده‌ی دادخواست هم تسری خواهد یافت و نیمی از محکوم‌به به او می‌رسد؛ زیرا مانند آن است که استرداد کننده‌ی دادخواست از ابتدا

۱. هم‌چنین اگر دادگاه نخستین به علت عدم تعیین مدت خیار شرط برای طرفین، معامله را باطل دانسته و قرار عدم استماع دعوی مطالبه‌ی ثمن را صادر کرده باشد، اما دادگاه تجدیدنظر خیار مذکور را تخلف از شرط توصیف کند و معامله را صحیح بداند، باید با نقض قرار پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه نخستین برگرداند. البته برخی نویسندگان بر این باورند که «قاعده‌ی تسری رأی تجزیه‌ناپذیر» صرفاً در خصوص احکام صادق بوده و قرارها را در نمی‌گیرد (خدابخشی، ۱۳۹۴ (ب): ۱۳۶).

تجدیدنظرخواهی نکرده باشد.

در این فرض اگر میان خواهان‌های بدوی رابطه‌ی تضامن بوده باشد، با استرداد دادخواست از سوی یکی از آنان، محکومیت بدوی او به بی‌حقی قطعی می‌شود. با رسیدگی دادگاه تجدیدنظر اگر دادنامه‌ی بدوی تأیید شود، بی‌حقی خواهان بدوی دیگر هم قطعیت می‌یابد؛ اما اگر دادگاه در صدد نقض دادنامه‌ی بدوی برآید، باید دید که جهت نقض خاص است یا مشترک. ممکن است دادگاه بدوی هر دو خواهان را بر این پایه که ذمه‌ی خریداران را ابراء کرده‌اند، محکوم کرده باشد؛ اما به باور دادگاه تجدیدنظر، صرفاً ابراء ذمه از سوی تجدیدنظرخواه استردادکننده‌ی دادخواست مسجّل بوده و فروشنده‌ی دیگر ذمه‌ی ایشان را ابراء نکرده باشد. در این صورت دادنامه‌ی بدوی نسبت به او نقض و تجدیدنظرخواندگان در برابرش محکوم به پرداخت ثمن سهم خود خواهند شد. بدیهی است نظر به برائت ذمه‌ی خریداران در برابر خواهان دیگر، دریافت عوض مبیع او معنا ندارد. در عین حال اگر دادگاه جهت نقض دادنامه را مشترک بدانند، رأیش تجزیه‌پذیر نیست و نسبت به خواهان استردادکننده‌ی دادخواست هم تسری خواهد یافت؛ زیرا مانند فرضی است که وی اصلاً تجدیدنظرخواهی نکرده باشد. در خصوص تجدیدنظرخواندگان هم، گرچه یک تجدیدنظرخواه دادخواستش را نسبت به ایشان پس گرفته، اما به واسطه‌ی تجدیدنظرخواهی دیگری در دادرسی حضور دارد و نمی‌توان بر مبنای نقض اصل تناظر، دادرسی را غیرمنصفانه دانست.

۴- فرض چهارم آن است که یکی از تجدیدنظرخواهان دادخواستش را نسبت به یک تجدیدنظرخوانده پس بگیرد. در این صورت قرار ابطال دادخواستش نسبت به آن تجدیدنظرخوانده صادر و به دادخواهی او علیه دیگری و نیز دادخواهی تجدیدنظرخواه دیگر علیه تجدیدنظرخواندگان رسیدگی می‌شود. پس از رسیدگی و در صورت تأیید، دادنامه‌ی بدوی قطعی می‌شود؛ اما در صورت تصمیم دادگاه به نقض دادنامه، لازم است اثرش نسبت به آن تجدیدنظرخوانده و تجدیدنظرخواه بررسی شود. باید در نظر داشت هر چند یکی از تجدیدنظرخواهان دادخواستش را نسبت به آن تجدیدنظرخوانده پس گرفته، اما وی به واسطه‌ی دادخواهی تجدیدنظرخواه دیگر در دادرسی مرحله‌ی تجدیدنظر حضور دارد و نمی‌توان گفت به علت فراهم

نشدن فرصت حضور دادرسی نسبت به او، غیر عادلانه است. به هر حال در صورت تجزیه‌پذیری رأی صادره، صرفاً تجدیدنظرخوانده‌ی دیگر (کسی که دادخواست نسبت به او مسترد نشده است) در برابر تجدیدنظر خواه (یا تجدیدنظر خواهان) محکوم می‌شود و آن تجدیدنظرخوانده (که یکی از تجدیدنظر خواهان دادخواستش را نسبت به او پس گرفته)، فقط در برابر تجدیدنظر خواهی که دادرسی را علیه او پی گرفته محکوم می‌شود و در برابر استرداد کننده، به موجب حکم قطعی نخستین مسؤولیتی ندارد؛ اما در صورت تجزیه‌ناپذیری رأی، باید او را در برابر استرداد کننده‌ی دادخواست هم محکوم کرد. افزون بر این، در این فرض هم ممکن است میان خواهان‌ها رابطه‌ی تضامن وجود داشته باشد. با استرداد دادخواست یکی از تجدیدنظر خواهان علیه یکی از تجدیدنظر خواندگان، قرار ابطال دادخواست آن تجدیدنظر خواه نسبت به آن تجدیدنظر خوانده صادر و دادرسی ادامه می‌یابد. در صورت تأیید دادنامه‌ی نخستین، محکومیت خواهان‌ها قطعی می‌شود؛ اما اگر دادگاه در صدد نقض دادنامه‌ی بدوی باشد، ممکن است جهت نقض عام یا خاص باشد. برای نمونه دادگاه بدوی به این دلیل خواهان‌ها را محکوم کرده که ذمه‌ی یکی از خریداران از سوی فروشندگان ابراء شده و دیگری نیز دین خود را ایفاء کرده است، اما دادگاه تجدیدنظر ابراء ذمه از سوی تجدیدنظر خواه غیر استرداد کننده‌ی دادخواست و وفای به عهد از سوی تجدیدنظر خوانده دیگر را منتفی بدانند، آنان (تجدیدنظر خواندگان) را در برابر تجدیدنظر خواه یادشده محکوم می‌کند. در این صورت، از یک خریدار صرفاً یک چهارم ثمن و از دیگری یک دوم ثمن قابل وصول است که هر یک از دادرسان به علت وجود تضامن میان خود می‌توانند آن را دریافت کنند. در عین حال اگر دادگاه بدوی بر پایه‌ی وفای به عهد از سوی خریداران، رأی به زیان خواهان‌ها داده باشد، اما دادگاه تجدیدنظر وفای به عهد از سوی خریداران را احراز نکند، رأیش تجزیه‌ناپذیر بوده، شامل تجدیدنظر خواه استرداد کننده‌ی دادخواست و تجدیدنظر خوانده‌ای که دادخواست جزئاً نسبت به او مسترد شده است نیز خواهد شد.

۵- در این مدل پس از صدور حکم به زیان خواهان‌ها، هر یک از ایشان پس از تجدیدنظر خواهی، دادخواست خود را علیه یکی از تجدیدنظر خواندگان

مسترد داشته و دادرسی را علیه دیگری پیگیری می‌کند. برای نمونه دو نفر به موجب قراردادی باغ خود را به دو خریدار می‌فروشند. با نقض عهد خریداران در پرداخت ثمن، فروشندگان دادخواست مطالبه داده و حکم به زیانشان صادر می‌شود. پس از تجدیدنظرخواهی دادباختگان، هر فروشنده دادخواستش را علیه یکی از خریداران پس می‌گیرد؛ بنابراین دادگاه قرار ابطال دادخواستشان نسبت به آن تجدیدنظرخوانده‌ی مشخص را صادر می‌کند و نسبت به دیگری دادرسی را پی می‌گیرد. در صورت تأیید دادنامه‌ی بدوی، محکومیت ایشان قطعی می‌گردد.

در صورت تصمیم دادگاه تجدیدنظر به نقض دادنامه‌ی نخستین، تجزیه‌پذیر بودن یا نبودن رأی و در نتیجه اثر آن نسبت به دیگر اطراف دعوا را باید مورد توجه قرار داد، بدین توضیح که علت نقض دادنامه ممکن است شخصی یا مشترک باشد. در فرض نخست که جهت نقض شخصی و ناظر به رابطه‌ی یک خریدار با یک فروشنده است، رأی تجزیه‌پذیر بوده و دادگاه در خصوص تجدیدنظرخوانده‌ای که دادخواست نسبت به او مسترد شده، قرار ابطال دادخواست آن تجدیدنظرخواه را صادر و خریدار دیگر را در برابرش محکوم می‌کند. بدیهی است در خصوص تجدیدنظرخواهی دادباخته‌ی دیگر، نسبت به استرداد دادخواست قرار ابطال و نسبت به تجدیدنظرخوانده دیگر نیز دادنامه‌ی بدوی تأیید می‌شود. در عین حال در صورت شرط تضامن دو فروشنده در دریافت ثمن، به نظر می‌رسد با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد، رابطه‌ی تضامن باقی است و بنابراین هر یک از تجدیدنظرخواهان می‌توانند برای دریافت محکوم‌به اقدام کنند.

در حالت نخست فرض دوم که جهت نقض ناظر به خریداران است، با استرداد دادخواست از سوی فروشنده نسبت به یکی از ایشان و صدور قرار ابطال دادخواست نسبت به وی، به دلیل غیرقابل تجزیه بودن رأی، دادگاه ناگزیر است نسبت به دعوای آن فروشنده علیه خریدار دیگر نیز قرار عدم استماع دعوا صادر کند؛ زیرا تجدیدنظرخواه به زیان خویش اقدام کرده و باید پیامدهای آن را بپذیرد؛ در نتیجه محکومیت بدوی وی قطعی می‌شود. در حالت دوم نیز که جهت نقض عام و در بردارنده‌ی همه‌ی طرفین قرارداد است، حکم یادشده صادق است.

برآمد

- ۱- شیوه‌های شکایت از آراء دادگاه‌ها در دو دسته‌ی عادی و فوق‌العاده است. واخواهی و تجدیدنظر در دسته‌ی اول و اعاده‌ی دادرسی، فرجام‌خواهی و اعتراض ثالث در دسته‌ی دوم قرار دارند. واخواهی ویژه‌ی خوانده‌ی دادباخته و تنها در خصوص احکام پذیرفتنی است؛ در برابر، درخواست تجدیدنظر از سوی خواهان یا خوانده‌ی نخستین که دادرسی را باخته، نسبت به احکام و قرارها شدنی است.
- ۲- خواهان یا خوانده‌ی دعوای نخستین ممکن است واحد یا متعدد باشد. با توجه به اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی، دادباخته جز در برخی موارد می‌تواند از آراء دادگاه‌ها شکایت کند. هرگاه تجدیدنظرخواه متعدد و تجدیدنظرخوانده واحد باشد، اگر همه‌ی تجدیدنظرخواهان دادخواست خود را پس بگیرند، قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود؛ اما اگر یکی از ایشان دادخواست خود را پس بگیرد، دادگاه به دعوا رسیدگی می‌کند و رأی خواهد داد؛ طبعاً این رأی نسبت به غیر طرفین دعوای تجدیدنظر اثری نخواهد داشت؛ مگر این که رأی دادگاه تجزیه‌پذیر نباشد که در این صورت نسبت به آن دسته از اشخاصی که تجدیدنظرخواهی نکرده یا دادخواست خود را پس گرفته‌اند تسری می‌یابد.
- ۳- فرض دیگر تعدد تجدیدنظرخوانده است که در این صورت هرگاه رأی تجزیه‌پذیر باشد، تجدیدنظرخواه می‌تواند علیه همه یا برخی از آنان درخواست تجدیدنظر کرده یا پس از تجدیدنظرخواهی علیه همه‌ی دادرندگان، دادخواستش را نسبت به برخی از ایشان پس بگیرد؛ اما اگر رأی تجزیه‌پذیر نباشد، با استرداد دادخواست نسبت به برخی از تجدیدنظرخواندگان، قرار ابطال دادخواست صادر و نسبت به دیگران نیز قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.

منابع

- آقایی، محمدعلی، «*تضامن طلبکاران*»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی آزاد، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲۷، تابستان ۱۳۹۴.
- ایزائلو، محسن و میرشکاری، عباس، «*نقد مفهوم و آثار طلب مشاع*»، فصل‌نامه‌ی حقوق، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۸.
- احمدی، خلیل، «*اثر رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مراحل مختلف شکایت از رأی*»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۶۹، بهار ۱۳۹۴.
- جعفری لنگرودی (ب)، محمدجعفر، *الفارق: دایره‌المعارف عمومی حقوق*، جلد دوم، تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- جعفری لنگرودی (الف)، محمدجعفر، *دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی*، جلد دوم، تهران: گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- خدابخشی (الف)، عبدالله، *حقوق دعاوی: تحلیل و نقد رویه‌ی قضایی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نخست، ۱۳۹۴.
- خدابخشی (ب)، عبدالله، *حقوق دعاوی: تحلیل منتخب*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نخست، ۱۳۹۴.
- جنیدی، لعیا، «*تضامن و آثار و اوصاف آن*»، مجله‌ی دانش‌کده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۳۵، شماره‌ی صفر، پاییز ۱۳۷۵.
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی: دوره پیشرفته*، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- شمس، عبدالله، «*اصل تناظر*»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۳۶-۳۵، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- صالحی ذهابی، جمال، «*اصل نسبی بودن رأی حقوقی*»، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۷۱، پاییز ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر، *نظریه عمومی تعهدات*، تهران: دادگستر، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر، *اعتبار امر مختومه در دعاوی مدنی*، تهران: دادگستر، چاپ

- پنجم، ۱۳۷۶.
کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
کاتوزیان، ناصر، *اعمال حقوق: قرارداد و ایقاع*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.
کریمی، عباس، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
کاشانی، محمود، *قراردادهای ویژه*، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی